

مروری بر آثار «لسترتارو»

عزیز کیاوند

(کارشناس ارشد مدیریت، مترجم و محقق)

رهبری آمریکا.

حالا اینجا در راستای حرف‌های تارو این را عرض کنم که بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق مهمی در دنیا افتاد و آن اینکه بر اثر این جنگ تمام تاسیسات صنعتی جهان صنعتی ویران شد و اروپا با خاک یکسان شد؛ ژاپن تسلیم و در هم کوبیده شد. در نتیجه، تمام بازارهای دنیا به صورت تیول کالاهای آمریکایی درآمد.

یعنی هر چه را که تولید می‌کردند در دنیا بازار داشت. اینجا به یک نکته جالب اشاره می‌کند که به نظر من دارای بار سیاسی و راهبردی (استراتژیک) است. شاید حوادثی که در گوشه و کنار جهان در حال اتفاق افتادن هستند را بتوان از قبل در پرتو این نوع بینش‌ها تجزیه و تحلیل کرد. به نظر من خواندن این سه کتاب تارو برای هر کس که می‌خواهد بداند در دنیا دارد چه می‌گذرد، ضروری است. به شرطی که دقیق بخواند و یک زمینه‌های اولیه هم وجود داشته باشد. تارو می‌گوید وقتی جنگ جهانی دوم تمام شد بین فاتحان آن روز این مساله مطرح بود که با این ملت‌های چموشی که دنیا را به آتش کشاندند، مثل آلمان و ژاپن، چه بکنند؟

ظاهراً، برخی از فاتحان آن زمان از جمله انگلیس معتقد بودند که در کشتزارهایشان باید اسید نمک پاشید و اقتصادشان را نابود کرد. تارو می‌گوید، اما، تلقی ساده آمریکا در آنجا مورد قبول واقع شد.

یک دلیل که همه این تلقی آمریکایی را قبول کردند (صرف نظر از این که دیگران نابود شده بودند و به کمک آمریکا احتیاج داشتند) این بود که اگر کشورها پیشرفت کنند و آباد و ثروتمند بشوند آن‌ها از بازارهای ما خرید خواهند کرد و ثروتمندی دنیا به ما منتقل خواهد شد و اگر دنیا تخریب بشود اقتصاد خود ما هم نمی‌تواند سرپا بماند.

نکته دیگری که اشاره می‌کند این است که می‌گوید ما سه سال بعد از جنگ صبر کردیم که ببینم آیا سرمایه‌داری در اروپا می‌تواند قداراست کند یا نه. او معتقد است که از ۱۹۴۵ که جنگ تمام شد تا ۱۹۴۸ هیچ وفاقی در میان کشورهای

لستر تارو، استاد اقتصاد دانشگاه‌های «هاروارد» و «ام‌ای‌تی»، برای علاقه‌مندان به تحلیل تحولات اقتصاد جهان از نگاهی نهادگرایانه، نامی آشناست. از تارو، تا کنون سه اثر «رویاریوی بزرگ»، «آینده سرمایه داری» و «ثروت آفرینان» به همت و قلم عزیز کیاوند ترجمه شده است. آنچه در ادامه خواهید خواند متن مکتوب سخنرانی این مترجم با عنوان «مروری بر آثار تارو» در موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی به تاریخ ۱۳۸۲/۱/۲۶ است.

با سلام و تشکر از شما دوستان و تشکر از جناب آقای دینی، کلام خودم را با نام خدا آغاز می‌کنم. فرصت کافی برای اشاره به کتاب‌هایی که ترجمه کرده‌ام نیست لذا می‌خواهم در این فرصت به فضایی که در آن کتاب‌ها آمده و افق‌های راهبردی (استراتژیکی) مورد بحث آن‌ها اشاره کرده و صحبت کنم؛ کتاب‌ها در اختیاران هست و می‌توانید برای آشنایی تفصیلی به آن‌ها مراجعه نمایید.

در ابتدا، به اولین کتاب منتشره در ۱۹۹۲ اشاره می‌کنم. این مقارن هست با زمان فروپاشی شوروی که واقعه بسیار مهمی است. در اینجا «تارو» این مساله را مطرح می‌کند که در قرن بیستم دو ابرقدرت نظامی وجود داشتند: آمریکا و شوروی و یک ابرقدرت اقتصادی: آمریکا. حالا که بلوک شرق فروپاشیده فقط یک ابرقدرت نظامی در دنیا وجود دارد، اما معلوم نیست آمریکایی که تا حالا ابرقدرت اقتصادی بوده بتواند این را ادامه دهد.

بعد می‌گوید کشمکش‌های ایدئولوژیک و نظامی که بعد از ۱۹۴۵ در دنیا جریان داشت جای خودش را به کشمکش دیگری می‌دهد که اقتصادی و فن‌شناختی (تکنولوژیک) است؛ یعنی می‌گوید جنگ و دعوا و کشمکش ایدئولوژیک تمام نشده، بلکه ماهیت و کیفیت آن عوض شده است. در قرن بیست و یکم کشمکش و جنگ بر سر این است که چه کسی آقای اقتصاد دنیا بشود. می‌گوید در این مسیر سه بلوک در دنیا بسته شده است. یکی بلوک خاور دور و ژاپن، یکی بلوک اروپا به رهبری آلمان و دیگری آمریکای شمالی است به



کنون ادامه داده است. مخاطبان اولین کتابش (رویاری بزرگ)، به نظر من، تصمیم گیران و صاحبان کسب و کار و شرکت های بزرگ آمریکا هستند. در این کتاب، می گوید دنیا عوض شده و رقبا پا گرفته اند. ژاپنی که ما بعد از جنگ باید دستش را می گرفتیم و راه می بردیم الان خودش یک قدرت شده است. اروپایی که از بین رفته بود حالا به اتکای صنایع آلمان دارد از دیگر صنایع پیشی می گیرد. بعد مقایسه می کند که تمرکز و توجه در هر کدام از نظام های اقتصادی به چه چیزی است. می گوید در آمریکا تمرکز بر سوداست. یعنی شرکت های بزرگ آمریکایی به دنبال سودشان هستند و این بر همه محاسبات شان سایه می اندازد. فرد، آدم، کارمند، کارگر این زیاد به حساب نمی آید. بنابراین آمریکایی وقتی صحبت از شرکت می کند می گوید «من»، «من» در مرکز توجهش است. آلمانی جهان بینی دیگری دارد. می گوید مردم، آلمانی کانون توجهش مردم آلمان است. یعنی راهبردها جوری تنظیم می شود که به مردم آلمان چیزی برسد. خوب اینها پیشینه ها و سوابق فلسفی دارند که بحث دیگری است. ژاپنی کل مملکت را، بخش خصوصی و دولتی، همه را یک شرکت می داند که یکی مدیرعامل است، یکی هیات مدیره و یکی کارشناس، و یکی کارگر و... در آمریکا مهمترین شخص پس از مدیرعامل مدیر امور مالی است، ولی در ژاپن مهمترین شخص پس از مدیرعامل، مدیر امور پرسنلی است. خطاب اصلی این کتاب مردم و مدیران آمریکایی هستند؛ برای خودشان نوشته است. پیام اصلی کتاب این است که رقیب دارند، اگر نجنبید شکست خواهید خورد و دیگر آقای قرن بیست و یکم نخواهید بود. مشکل اصلی در کشورهای غیرصنعتی این است که بر خلاف کشورهای صنعتی بین حرف و عمل رابطه ای نیست. شما که می خواهید اقتصاد را بفهمید فقط با اقتصاد نمی شود اقتصاد را فهمید. تمرکز باید روی اقتصاد باشد ولی از تمام علوم اجتماعی باید سر در بیاورید و بدانید.

سرمایه داری نتوانست بوجود آید؛ انگلیس و آلمان و ژاپن نتوانستند راه بیافتند؛ تمام دنیای آزاد و سرمایه داری در معرض تهدید کمونیست قرار گرفت. بنابراین می گوید ما با طرح مارشال آمدیم جلو. طرح مارشال با حدود ۱۷ میلیارد دلار آن زمان، به کمک اروپا و ژاپن آمد. هدف این بود که اروپا و ژاپن را بازسازی کند. این فقط یک عمل صرف اقتصادی نبود بلکه یک عمل راهبردی (استراتژیک) استراتژیک سیاسی بود اگر نظام اقتصادی و سیاسی ژاپن را عوض کردند، اگر بعد سرعاش رفتند که صنعتی بشود، برای این بود که ژاپن اولین خاکریز نبرد بین سرمایه داری و کمونیست بود. آن خاکریز اگر فرو می ریخت دیگر بقیه جهان سرمایه داری نمی توانست مقاومت کند. پس مصالح خودشان ایجاب می کرد که اروپا و ژاپن را تقویت کنند. پس در اینجا دیدیم که تمام دنیا با بازارهای مصرفی اش به روی کالاهای آمریکایی باز بود. بنابراین یک رشد و توسعه غیر قابل انتظار و بیش از حد انتظار برایشان پیش آمد؛ نه فقط به این خاطر که توانایی عملی و صنعتی داشتند (گرچه آن را هم داشتند)، بیشتر برای این که میدان خالی بود. در حدود اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، آمریکایی ها آهسته آهسته به این نتیجه رسیدند که برتری مطلق که در دنیا داشتند را دارند از دست می دهند. لذا به گروهی از محققان دانشگاه هاروارد و «ام. آی. تی» براساس طرح مطالعاتی، ماموریت دادند که بروند این موضوع را مورد مطالعه قرار دهند و به این پرسش پاسخ دهند که چرا وزن و اهمیت اقتصادی آمریکا در دنیا دارد کاهش پیدا می کند؟ یکی از اعضای برجسته آن گروه آقای تارو بود. اینها چند سال با اعتبارات کافی و کلان کار کردند و به همه جای دنیا سفر کردند و اطلاعات وسیعی جمع کردند و گزارشی در سه جلد به دولت آمریکا ارائه کردند. ارتباط آن با بحث ما این است که تمام اطلاعاتی که در آنجا پیدا کردند در کامپیوتر آقای تارو حفظ و ضبط شد؛ وی از همه آن ها برای نوشتن این کتاب ها بهره برد و این قضیه را تا

ناقبل از فروپاشی شوروی غرب خودش را ملزم به حمایت از ژاپن و جنوب شرقی می‌دانست زیرا رقیبی وجود داشت ولی بعد از فروپاشی شوروی دیگری رقیبی نبود و آن انگیزه حمایت از بین رفت.

در آلمان و ژاپن که توسعه پیدا کردند توسعه اقتصادی نه به عنوان و یا حتی نیاز اقتصادی، بلکه به عنوان یک امنیت تلقی شد. ژاپن و آلمان دریافتند که اگر توسعه اقتصادی و علمی و فنی پیدا نکنند اصلاً تسخیر می‌شوند و از بین می‌روند مانند چین که تسخیر شد، لذا از دید امنیتی نگاه کردند. وقتی که نظام شوروی تشکیل شد طبعاً انگیزه‌های اضافی ایجاد شد برای اینکه سد ایجاد کنند. اما آلمان و ژاپن قبل از ۱۹۱۷ شروع کردند؛ در قرن نوزدهم، آن موقع که ژاپنی‌ها مورد تهاجم قرار گرفتند به خود آمدند و تصمیم به پیشرفت گرفتند؛ لذا عده زیادی از دانشجویان شان را به هلند فرستادند و توصیه کردند که خوب درس بخوانید و برگردید به ژاپن.

مطلب دیگری که مطرح می‌کند این که می‌گوید قرن نوزدهم قرن بریتانیا و قرن بیستم قرن آمریکا بود؛ اما قرن بیست و یکم (از دیدگاهی که ایشان صحبت می‌کند قرن بیست و یکم از ۱۹۹۳ آغاز شده است، زمانی که اتحادیه اروپا آغاز به کار کرد) آغاز قرن جدید در هزاره سوم با یکپارچگی بازار مشترک و تاسیس اتحادیه اروپاست. در این قرن آمریکا برای نخستین بار در طول یک قرن دومین قدرت اقتصادی بزرگ جهان خواهد شد. این واقعیت، نمادی از رقابتی خواهد شد که صاحب قرن بیست و یکم را تعیین خواهد کرد.

در کتاب جداولی وجود دارد که توجه به آن‌ها لازم است. در این جداول ۲۰ کشور قدرت اقتصادی در دو مقطع ۱۲۸ سال قبل و سال ۱۹۸۸ لیست و با هم مقایسه شده است. دو لیست مانند هم است، فقط یک کشور در ۱۲۸ سال قبل در لیست نبوده و بعد اضافه شده که ژاپن است. از ۱۸۷۰ تا بحال فقط ژاپن اضافه شده است.

بحث محوری که در کتاب دوم (آینده سرمایه‌داری) مطرح می‌شود این است که سرمایه‌داری به آن نظام اقتصادی و اجتماعی گفته می‌شود که بعد از انقلاب صنعتی در اروپا شکل گرفته و به دیگر نقاط سرایت کرده است.

سرمایه‌داری لزوماً با آزادی عمل اقتصادی یکی نیست. می‌گوید سرمایه‌داری تا پایان قرن بیستم با رقیب زندگی کرده است و بنابراین تمام حساب‌های خودش را (سرمایه‌داری) با حسن وجود یک رقیب قدرتمند برنامه‌ریزی کرده است. حالا که آن رقیب از بین رفته تکلیف چیست؟

انقلاب صنعتی در اوایل کار وضعیت اجتماعی ناگواری در اروپا، از جمله انگلیس ایجاد کرد؛ اختلاف طبقاتی و استثمار سرمایه‌آنچنان شدید بود که الان تصورش مقدور نیست. فلسفه‌ها و دیدگاه‌هایی که در قرن نوزدهم شکل گرفت، مانند مارکسیسم، عکس‌العمل به آن شرایط سخت بود. ایشان می‌گوید سرمایه‌داری نیز برای این که سرپا بماند عکس‌العمل نشان داد و نظام تامین اجتماعی را بوجود آورد.

این تدبیری بود که یک حداقلی به مردم داده بشود و مردم یک حداقل رضایتی داشته باشند که به دام رقیب نیفتند و سرمایه‌داری سقوط نکند. حالا که آن رقیب نیست سرمایه‌داری چه می‌تواند بکند؟ می‌گوید سرمایه‌داری الان به اصطلاح خودمان جر خواهد زد و آن مزایایی که به مردم داده بود تا به دام رقیب نیفتند را پس خواهد گرفت؛ اختطار می‌کند که سرمایه‌داری بهتر است این کار را نکند چرا که وفاداری مردم از بین خواهد رفت و اوضاع دیگری را پیش خواهد آورد.

در فصل سیزدهم کتاب، نکته جالب دیگری وجود دارد. می‌گوید بین سرمایه‌داری و دموکراسی تناقض وجود دارد. حرف جالبی است که من تا به حال

جز در شعار مخالفان در جایی ندیده بودم؛ می‌گوید ببینید دموکراسی برای هر آدم یک رای قابل است بنابراین به تساوی افراد نهاده شده است، اما سرمایه‌داری نه. هیچ حد و حصری ندارد.

شما می‌توانید ۱۰۰ میلیارد مشروع یا نامشروع داشته باشید، بنده هم ۱۰۰ تا یک تومانی نداشته باشم. بنابراین این دو باهم در تناقض هستند. اما چرا این تناقض خودش را نشان نداده است؟ می‌گوید، برای این که تا به حال رقیب (شوروی و بلوک شرق) و همه توانایی‌های نظامی آن‌ها آنجا بوده است. اما از این به بعد این تناقض ممکن است خودش را آشکار کند.

ایده جالب دیگری را با دید انتقادی مطرح می‌کند؛ می‌گوید یکی از پرسش‌های اساسی در نظام سرمایه‌داری این است که چرا توزیع درآمدها با توزیع استعدادها نمی‌خواند؛ این مساله خیلی مهمی است. اگر تملک و تصرف سرمایه بر اساس تلاش و بر اساس ابراز شایستگی و لیافت و استعداد است پس قاعدتاً باید با استعدادترین آدم‌ها ثروت بیشتری داشته باشند، ولی در عمل اینطور نیست! محور اصلی بحث در کتاب «ثروت آفرینان» این است که در تولید ثروت (اعم از ثروت فردی، شرکتی، ملی) قاعده بازی در قرن بیست و یکم دارد عوض می‌شود. اصلاً تمام قواعدی که در قرون هیجدهم و نوزدهم وجود داشت دیگر عمل نمی‌کند. خلاصه حرف این است که منشاء ثروت در قرن نوزدهم و بیستم منابع طبیعی بود. کسی که نفت، طلا، اورانیوم، مس و غیره داشت؛ ولی الان اینطوری نیست.

در قرن بیست و یکم کشوری می‌تواند آقا باشد که مغز داشته باشد، دانش و علم و فن داشته باشد. تارو برای این نظر استدلال‌های جالبی دارد که الان فرصت طرح آن‌ها نیست فقط اشاره می‌کنم که بشر سه شیوه تولید، سه نظام تولید و یا سه انقلاب را پشت سر گذاشته و وارد انقلاب چهارم شده است.

انقلاب اول هشت هزار سال پیش بود؛ انقلاب کشاورزی تا ۲۰۰ سال پیش طول کشید. از ۲۰۰ سال قبل انقلاب صنعتی اول با پیدایش ماشین بخار و جایگزین شدن نیروی ماشین به جای نیروی انسانی و حیوانی پیش آمد.

مرحله دوم انقلاب صنعتی با اختراع برق در آغاز قرن بیستم شروع شد. وی معتقد است که این انقلاب هم به سر رسیده و مرحله سوم انقلاب صنعتی دارد شروع می‌شود که انقلاب الکترونیک است؛ یعنی مرحله‌ای که در حال وارد شدن به آن هستیم. می‌گوید در این انقلاب حرف اول را مغزها و تخصص‌ها و اطلاعات فن شناختی (تکنولوژیک) می‌زند. کسی که اینها را نداشته باشد کلاش پس معرکه خواهد بود حتی اگر منابع طبیعی داشته باشد.

از نکته‌های جالب دیگر این که انقلاب صنعتی اول اقتصادهای محلی را از بین برد. (مادر خود ایران ناظرش بودیم)، اقتصادهای محلی را به اقتصادهای ملی تبدیل کرد. مثل از بین رفتن صنعت کفش و گیوه محلی که به کفش‌های صنعتی و ملی تبدیل شد.

اقتصادهای ملی یک متولی داشت که دولت بود؛ قابل کنترل بود. در این مرحله که اقتصاد از مرحله ملی گذر می‌کند و به اقتصاد جهانی تبدیل می‌شود، مشکل این است که اقتصاد جهانی، دیگر مدیری ندارد؛ ما یک حکومت جهانی نداریم که این امور را نظم و ترتیب دهد؛ بنابراین ممکن است آشفته‌گی و برخورد و کشمکش بوجود آید.

آخر کتاب (در صفحه ۴۱۰) می‌گوید: «در طول تاریخ جوامع انسانی پویا و پرجنب و جوش، جوامع انسانی را کدو جوامعی که منقرض شده‌اند دیده می‌شود. جوامع پویای زنده آنهایی هستند که آرمانی دارند، در راستای آرمان خود می‌سازند و بنا می‌کنند. و تنش‌های ایجاد ثروت را به سرانگشت تدبیر متوازن نگه می‌دارند». در پایان از توجهی که فرمودید متشکرم.